

مروری بر ماده ۴۷۷ آیین دادرسی کیفری

حبیب فرخوش انجام^۱، یعقوب علیزاده^۲، محمد مسعودنیا^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه بین المللی جلفا، تبریز، ایران

^۲ استادیار گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور تبریز، تبریز، ایران

^۳ استادیار گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور تبریز، تبریز، ایران

چکیده

تجدیدنظر و اعتراض به آراء قضایی محاکم دادگستری از مباحث مهم و عمده قوانین مربوط به محاکمه و مجازات است. راه‌های اعتراض و تجدیدنظر نسبت به آراء محاکم دادگستری به راه‌های عادی و طرق فوق‌العاده یا استثنایی تقسیم می‌شوند. تجدیدنظر خواهی و فرجام‌خواهی دو راه اعتراض عادی و عمومی برای احکام صادره از دادگاه است و وقتی رای دادگاه پس از بررسی در مرحله تجدیدنظر یا تائید در مرحله فرجام خواهی در دیوان عالی کشور قطعی می‌شود، برای اجرا آماده است و علی‌القاعده دیگر نباید تعرضی به آن صورت بگیرد اما قانون‌گذار برای جلوگیری از هرگونه اشتباه در اجرای احکام، طرق دیگری مانند اعتراض به احکام از طریق دادستان کل کشور، اعاده دادرسی و اعتراض رئیس قوه قضائیه به احکام خلاف بین شرع از طریق اعمال ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب را به عنوان راه‌های فوق‌العاده اعتراض به احکام شناخته است. بموجب ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲، ماده ۱۸ معروف و اصلاحات بعدی آن صراحتاً نسخ گردیده است. حکم مقرر مذکور، با تغییراتی در ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک. ابقا گردیده است. در این مقاله سعی شد تا ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک. به اختصار مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک.، خلاف بین شرع، اعاده دادرسی.

۱- مقدمه

در یک پرونده قضایی، قضات با همه دقت ها و وسواس هایی که به خرج می دهند گاه در تطبیق موضوعات با احکام و فهم مستندات و احصا دلایل و نظایر این ها دچار اشتباه می شوند. قانون گذار در مقام چاره جویی نسبت به اشتباهات قضایی و احکام مخالف اصول یا قوانین یا ادله یا مستندات، راه هایی را پیش بینی نموده است که حتی بعد از قطعی شدن یک حکم نیز می توان به آن اعتراض و درخواست نقض آن را نمود. به این راه های اعتراض که بعد از قطعیت حکم اعمال می شود «طرق فوق العاده اعتراض» گفته می شود که عبارت است از: اعاده دادرسی، اعتراض رئیس قوه قضائیه (مصدیقی از اعاده دادرسی).

وظایف رئیس قوه قضائیه به عنوان عالیترین مقام قضائی در اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی چنین آمده است:

۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیتهای اصل یکصد و پنجاه و ششم؛

۲- تهیه لوایح قضای متناسب با جمهوری اسلامی؛

۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری طبق قانون (عباس کعبی/۱۳۸۲/ص: ۲۲).

علاوه بر این، اختیارات و وظایف رئیس قوه قضائیه طی ماده واحدهای مورخ ۹/۱۲/۱۳۷۱ به تصویب رسیده است. براساس این ماده واحده: «کلیه وظایف و اختیاراتی که در قوانین مختلف برای شورای عالی قضایی منظور شده است به استثنای اختیارات موضوع تبصره ذیل ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات مصوب ۱۴/۲/۱۳۶۱ به رئیس قوه قضائیه محول می شود» (عباس زراعت/۱۳۸۲/ص ۱۳).

به دلیل جامع نبودن قوانین موجود و ضرورت اصلاح آن، طرح اصلاح قانون اختیارات و وظایف رئیس قوه قضائیه به مجلس ارایه شد که در مورخه ۸/۱۲/۱۳۷۸ با عنوان «وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه» آن با عنوان قانون اصلاح قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه [در پنج ماده تصویب شد. یکی از نوآوری های این قانون حق اعتراض رئیس قوه قضائیه نسبت به آرای است که وی ضمن بازرسی از پرونده ها آنها را خلاف بین شرع تشخیص دهد. این حق پیش از این در قوانین موضوعه وجود نداشت. قبل از انقلاب اسلامی نیز آخرین بررسی شکلی از ناحیه قضات دیوان عالی کشور صورت می گرفت و وزیر دادگستری که اختیارات وی به رئیس قوه قضائیه تفویض شده است نقشی در رسیدگی نداشت. به هر حال ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه که به مسئله اعتراض رئیس قوه قضائیه از آراء می پردازد با هیچ مخالفتی در مجلس شورای اسلامی با اکثریت آرا به تصویب رسید. ماده مذکور چنین مقرر می نمود: «ریاست قوه قضائیه سمت قضایی است و هرگاه رئیس قوه قضائیه ضمن بازرسی، رأی دادگاهی را خلاف بین شرع تشخیص دهد آن را جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد داد» (محمدجعفر لنگرودی/۱۳۷۲/ص ۱۱۰).

هم به رغم وجود ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه، قانونگذار در سال ۱۳۸۱ با اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و تأسیس شعب تشخیص به عنوان یک راه تجدیدنظر نهایی از احکام قطعی، باز به طور استثنایی به رئیس قوه قضائیه اجازه داد که از آرای قطعی شعب تشخیص در صورت ملاحظه وجود خلاف بین با شرع بدون هیچ محدودیتی تجدیدنظرخواهی کند. تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون ۱۳۸۱ چنین مقرر شده بود: «تبصره ۲- ... تصمیمات یادشده شعبه تشخیص در هر صورت قطعی و غیر قابل اعتراض میباشد مگر آنکه رئیس قوه قضائیه در هر زمانی و به هر طریقی رأی صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این صورت جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد شد». ماده مذکور به دلیل اشکالاتی که بر آن وارد بود دوباره در سال ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ اصلاح شد و این بار چنین مقرر نمود:

«آراء غیرقطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام همان است که در قانون آیین دادرسی ذکر گردیده، تجدیدنظر یا فرجام خواهی طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام خواهد شد. آراء قطعی دادگاهها ی عمومی و انقلاب، نظامی و دیوان عالی کشور جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر گردیده قابل رسیدگی مجدد نیست، مگر در مواردی که رأی به تشخیص رئیس قوه قضائیه خلاف بین شرع باشد که در این صورت این تشخیص به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده حسب مورد به مرجع صالح برای رسیدگی ارجاع می شود...» (بابک پورقهرمانی/۱۳۸۲/ص ۴۵).

همانطور که ملاحظه می‌شود مضمون ماده ۱۸ مذکور نسبت به سابق یکی است ولی با این همه تغییرات ماهوی و شکلی زیادی کرده است. در نهایت با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ماده ۴۷۷ با همان مضمون ماده ۱۸ سابق به تشخیص رئیس قوه قضائیه مبنی بر خلاف بین شرع اختصاص یافت (بابک پروقه‌رمانی/ ۱۳۹۲/ ص ۷۶۱).

جایگزین ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در قانون جدید آیین دادرسی کیفری، ماده ۴۷۷ می‌باشد. در پی تصویب ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ شیوه ای دیگر از اعاده دادرسی تجویز شد. در این مقاله به بررسی اجمالی ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک. و چالش‌ها و مشکلات احتمالی آن پرداخته شده است (همان منبع/ ص ۷۶۲).

۲- روش انجام تحقیق

این مقاله پژوهشی با هدف بررسی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، بصورت توصیفی تحلیلی و از طریق مطالعات کتابخانه ای انجام شده است. ابزارگردآوری بصورت فیش بوده و فاقد جامعه آماری می باشد. روش نتیجه گیری نیز بصورت تحلیلی بوده و با بررسی مطالب گردآوری شده بحث و نتیجه گیری کلی انجام شده است.

۳- معرفی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۴۷۷: در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هریک از مراجع قضائی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً برخلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند.

تبصره ۱- آراء قطعی مراجع قضائی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضائی نیروهای مسلح، دادگاههای تجدیدنظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف می‌باشند.

تبصره ۲- آراء شعب دیوان عالی کشور در باب تجویز اعاده دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاهها، اگر توسط رئیس قوه قضائیه خلاف شرع بین تشخیص داده شود، مشمول احکام این ماده خواهد بود.

تبصره ۳- در صورتی که رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و یا رئیس کل دادگستری استان در انجام وظایف قانونی خود، رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف شرع بین تشخیص دهند، می‌توانند با ذکر مستندات از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. مفاد این تبصره فقط برای یکبار قابل اعمال است؛ مگر اینکه خلاف شرع بین آن به جهت دیگری باشد (قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲).

۴- مقایسه ماده ۴۷۷ با ماده ۱۸

در قانون جدید صراحتاً عنوان گردیده که تشخیص خلاف شرع بودن حکم قطعی صادره، خود تجویز اعاده دادرسی محسوب می‌شود. در حالیکه در قانون تشکیل، این موضوع پس از قانون استفساریه ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۷ بیان شد (نعمت احمدی/ ۱۳۸۱/ ص ۳). بنابراین قانون سابق و استفساریه آن در قانون جدید جمع شده اند. طبق مقررات سابق پس از تجویز اعاده دادرسی توسط رئیس قوه قضائیه، پرونده حسب مورد به مرجع صالح جهت رسیدگی ارجاع می‌شد، لیکن طبق مقررات قانون جدید، با تجویز اعاده دادرسی پرونده به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابند، رسیدگی و رأی قطعی صادر گردد.

هرچند در قانون جدید اسم این شعب «شعب تشخیص» خوانده نشده ولی همانند شعب تشخیص مقرر در ماده ۱۸ اصلاحی سال ۸۱، شعب مذکور در ماده ۴۷۷ قانون جدید نیز، خود رأی مقتضی را صادر خواهند نمود (قانون موسوی اردبیلی/ ۱۳۸۲/ ص ۴۵). در قانون اصلاحی ۸۱ تعداد اعضای شعب تشخیص پنج نفر تعیین شده بودند ولی در قانون جدید به نظر می‌رسد منظور مقنن از عدم تعیین تعداد عضو شعب یاد شده این بوده که برای رسیدگی به پرونده‌های موضوع ماده مورد بحث، شعب خاصی

تشکیل نخواهد شد، بلکه از شعب موجود شعب خاصی برای رسیدگی مزبور تخصیص خواهند یافت. در قانون تشکیل اصلاحی ۸۱ آراء شعب تشخیص قطعی تلقی می شدند، مگر اینکه رئیس قوه قضائیه در هر زمانی و به هر طریقی رای صادره را خلاف بین شرع تشخیص می داد، ولی در مورد آرای که طبق قانون جدید از شعب اختصاص یافته به موضوع ماده ۴۷۷ صادر می گردند، چنین حکمی در نظر گرفته نشده و آراء شعب مزبور قطعی خواهند بود. رسیدگی این شعب اعم از شکلی و ماهوی بوده و پس از آن اقدام به صدور رای قطعی خواهند نمود.

هرچند تبصره یک این ماده در قالب تبصره در قانون تشکیل اصلاحی ۸۵ پیش بینی نشده بود، لیکن در قسمت دوم ماده ۱۸ آن قانون مقنن مراجع مد نظر خود را دادگاه های عمومی و انقلاب، نظامی و دیوان عالی کشور، اعلام کرده بود که در تبصره ۱ ماده ۴۷۷، در کنار دیوان عالی کشور به جای دادگاه های عمومی و انقلاب مقرر در قانون قبلی از عنوان دادگاه بدوی در قانون جدید یاد شده و عنوان سازمان قضائی نیروهای مسلح نیز جایگزین عنوان نظامی شده است. آرای دادگاه های تجدیدنظر، دادرها و شورای حل اختلاف در قانون جدید به موارد فوق اضافه گردیده است. تبصره ۲ ماده ۴۷۷ در قانون سابق پیش بینی نگردیده بود. تبصره ۳ ماده مذکور را می توان در تبصره ۲ ماده ۱۸ اصلاحی مصوب ۱۳۸۵ مشاهده نمود، با این تفاوت که اولاً در قانون جدید مقام رئیس دیوان عالی کشور نیز در کنار دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و رؤسای کل دادگستری استان ها که در ماده ۱۸ قانون تشکیل، بیان شده بودند اضافه شد، ثانیاً در قانون تشکیل از عبارت «... مواردی را خلاف بین شرع تشخیص دهند» استفاده شده بود که در قانون جدید عبارت «در انجام وظایف قانونی خود، رای قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف شرع بین تشخیص دهند» جایگزین آن شده است. ثانیاً مفاد تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل بدون قید و محدودیت تصویب شده بود، در حالیکه در تبصره ۳ ماده ۴۷۷ عنوان شده که مفاد تبصره فقط برای یک بار قابل اعمال است، مگر اینکه خلاف بین شرع آن به جهت دیگری باشد (بابک پروقهرمانی/ ۱۳۹۲/ ص ۷۶۴).

تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون تشکیل عنوان می داشت «مراد از خلاف بین شرع، مغایرت رای صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها ملاک عمل نظر ولی فقیه و یا نظر مشهور فقها خواهد بود» مفاد این تبصره قبل از نهایی شدن قانون حاضر در تبصره ۲ ماده ۴۷۷ پیش بینی شده بود که در اصلاحیه نهایی حذف گردید (همان منبع/ ص ۷۶۵).

۵- نحوه اجرای ماده ۴۷۷ در خصوص اعاده دادرسی کیفری (اجرای خاص مقررات اعاده دادرسی)

در ماده ۴۷۷ قانون جدید آئین دادرسی کیفری آمده است: در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هریک از مراجع قضائی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً بر خلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می آورند و رأی مقتضی صادر می نمایند.

از نگاه عملی قابل ذکر است که با تدبیر رئیس قوه قضائیه چهار شعبه از شعب دیوان عالی کشور برای رسیدگی مجدد به آرای خلاف شرع بین و اعمال ماده ۴۷۷ اختصاص پیدا کرده اند. در حالیکه ماده ۲ قانون اختیارات رئیس قوه قضائیه و ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، به اعاده دادرسی در پرونده مورد اعتراض حکم می کردند و همین موضوع موجب اطلاع دادرسی و رسیدگی چندین باره به یک پرونده می شد، این بار قانون جدید آئین دادرسی کیفری با یک نوآوری نسبت قوانین مذکور اجازه داده است تا دیوان عالی کشور با رسیدگی ماهوی به احکامی که از طریق رئیس قوه قضائیه به عنوان خلاف شرع بین به آنها ارجاع شده است، حکم قطعی را در خصوص پرونده صادر و آن را برای اجرا، ابلاغ کنند تا دیگر رسیدگی پرونده از ابتدا و در شعب هم عرض صورت نگیرد (بهرامی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷).

البته در تبصره ۳ ماده ۴۷۷، مقاماتی که می توانند رئیس قوه قضائیه را از وجود آرای خلاف شرع مطلع کنند، به صورت صریح مشخص شده اند و در این خصوص آمده است: «در صورتی که رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و یا رئیس کل دادگستری استان در انجام وظایف قانونی خود، رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را

خلاف شرع بین تشخیص دهند، می‌توانند با ذکر مستندات از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. مفاد این تبصره فقط برای یک‌بار قابل اعمال است؛ مگر اینکه خلاف شرع بین آن به جهت دیگری باشد.»

ولی در عمل و بررسی شیوه‌ی عملی این ماده باید اشاره که معاونت نظارت دیوانعالی کشور از مردم خواسته تا برای اعمال این ماده تنها به مقامات مجازی که در تبصره ۳ ماده به آن اشاره شده مراجعه کنند و از مراجعه حضوری به دیوان عالی کشور امتناع کنند. (رحیمی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵)

در رویه سابق یعنی حاکمیت قانون قبل طبق تبصره ۲ ماده اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب چنانچه دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و رؤسای کل دادگستری‌های استان‌ها مواردی را خلاف بین شرع تشخیص می‌دادند مراتب را به رئیس محترم قوه قضائیه اعلام می‌نمودند لکن در قانون جدید وفق تبصره ۳ ماده ۴۷۷ رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و یا رئیس کل دادگستری استان چنانچه در انجام وظایف قانونی خود رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف شرع بین تشخیص دهند می‌توانند با ذکر مستندات از رئیس محترم قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. بنابراین افرادی که تقاضای اعمال ماده ۴۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری را نسبت به آراء قطعی دارند باید از طریق رؤسای کل محترم استان‌هایی که رأی در محاکم آن استان قطعی شده و چنانچه رأی از طریق محاکم نظامی قطعی شده باشد از طریق رئیس محترم سازمان قضائی نیروهای مسلح پی‌گیری کرده و از مراجعه مستقیم به دیوان عالی کشور خودداری کنند (همان، صص ۱۴۹-۱۵۹).

۶- چالش‌ها و مشکلات پیش روی ماده ۴۷۷

۶-۱ مبانی حق اعتراض رئیس قوه قضائیه

مبنای چنین اختیاری برای رئیس قوه قضائیه را میتوان با مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی به دست آورد. مخبر کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس در گزارش خود به مجلس پیرامون حق اعتراض رئیس قوه قضائیه بیان داشته است: بحث دیگری که هست این است که آیا کار رئیس قوه قضائیه، کار اداری است یا قضایی. ثمره آن در خیلی از موارد است، حالا یک جای آن اینجاست، در پرونده‌های قضایی که الان ایشان به عنوان مأذون از طرف رهبری دستور اجرای تفیذ قصاص را صادر میکند (محمود آخوندی/۱۳۷۹/ص ۳۴).

مواردی پیش آمده که رئیس قوه قضائیه این را خلاف شرع تشخیص میدهد و این رأی همینطور مانده، نه دستور اجرا میدهد، از آن طرف رأیی قطعی شده، هیچکاری هم نمیشود کرد؛ در این قبیل موارد یک اجازه قضایی به رئیس قوه قضائیه داده میشود تا رأی را نقض بکند و پرونده را جهت رسیدگی به مرجع صالح بفرستد. معاون حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری هم در این مورد چنین گفته است: «مسئله بعدی اینکه احياناً ایشان (رئیس قوه قضائیه) گاهی با یک سری از اشکالاتی که در بعضی از پرونده‌ها هست برخورد میکنند و نظرشان بر این بوده که چون من به عنوان یک قاضی نیستم و اختیارات قضائی ندارم، بعضاً در دیوان عالی کشور قضات محترم دیوان عالی کشور ایراد می‌گیرند که رئیس قوه قضائیه قاضی نیست و لذا دستور قضایی نمیتواند بدهد، قاضی نصب میکند، اما اینکه بتواند دستور قضایی بدهد روی این قضات دیوان عالی کشور ایراد داشتند؛ برای اینکه این اشکال هم رفع شود در یکی از بندها به رئیس قوه قضائیه اجازه داده شده در مواردی که در هنگام بازرسی برخورد کنند به یک حکمی که خلاف بین شرع باشد بتوانند روی این مسئله تصمیمی بگیرند. که البته پیشنهاد ما در کمیسیون این بود که به دیوان عالی کشور برود و ایشان از دیوان عالی کشور بخواهد اما کمیسیون نهایتاً نظر بر این بود که خود رئیس قوه قضائیه این اختیار را داشته باشد که حکمی را که خلاف بین شرع تشخیص داد نقض بکند و خودشان به مرجع صالحه ارسال بدارند» (عباس زراعت/۱۳۸۳/ص ۷۶).

بنابراین میتوان گفت مبنای حق اعتراض رئیس قوه قضائیه با توجه به اظهارات کمیسیون امور حقوقی مجلس مبنی بر مبهم بودن سمت ریاست قوه قضائیه (اداری یا قضایی) و با توجه به تخصصی که ریاست قوه قضائیه طبق اصل یکصد و پنجاه و هفتم

قانون اساسی (مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی) دارد و در رأس این قوه است، حق جلوگیری از صدور و اجرای احکام خلاف بین شرع می‌باشد (سید مصطفی محقق داماد/۱۳۷۹/ص ۵).

۶-۲ بررسی قلمرو اختیارات رئیس قوه قضائیه

الف. بحث حکم و قرار

همانطور که میدانیم، رأی مفهوم عامی است که حکم و قرار را شامل می‌شود و طبق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود».

«رأی» مذکور در ماده ۱۸ قانون اصلاح مطلق بود و شامل حکم و قرار، هر دو می‌شد.

تبصره ۱ ماده ۴۷۷ ضمن تصریح به چنین امری مقرر نموده است «آراء قطعی مراجع قضائی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قراردادهای دیوان عالی کشور، سازمان قضائی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدیدنظر و بدوی دادرسی و شوراهای حل اختلاف می‌باشند». و نیز بر اساس تبصره ۲ ماده مذکور «آراء شعب دیوان عالی کشور در باب تجویز اعاده دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاه‌ها، اگر توسط رئیس قوه قضائیه خلاف شرع بین تشخیص داده شود، مشمول احکام این ماده خواهد بود» (پروقه‌رمانی/۱۳۹۲/ص ۷۶۶).

حال سوالی که مطرح می‌شود اینکه، اگر قرار صادر شده ولی پرونده منتهی به صدور حکم نشده باشد چنین قرار قابل تجدید نظر است اما اگر پرونده منتهی به صدور حکم شده باشد ولی در حین رسیدگی به این پرونده قرار صادر شده که خلاف بین با شرع می‌باشد، دو فرض را باید از هم تفکیک کرد:

اول، موردی که «قرار حین رسیدگی» و «حکم صادره» هر دو مخالف شرع باشد؛ در این صورت رئیس قوه قضائیه می‌تواند خلاف شرع بودن را اعلان کند. دوم اینکه، در حین رسیدگی قرار خلاف شرع صادر شده باشد و پرونده هم منتهی به صدور حکم شده باشد اما حکم منطبق با قانون و شرع باشد؛ آیا در چنین مواردی رئیس قوه قضائیه می‌تواند اعلان خلاف شرع کند؟ با توجه به اینکه رأی صادره مخالف بین با شرع نیست آیا اعلان خلاف آن قابل توجیه است؟

نکته بعدی که در اینجا قابل توجه است اینکه؛ پرونده‌های حقوقی را شامل موضوع ماده و تبصره آن دانسته است در حالیکه، اولاً سخن گفتن از پرونده‌های حقوقی در قوانین کیفری جایز نیست، ثانیاً؛ نتیجه تشخیص خلاف بین شرع یکی از مصادیق اعاده دادرسی تلقی خواهد شد که پروسه اعاده دادرسی کیفری در پرونده‌های حقوقی قابلیت توجیه را ندارد. ثالثاً؛ آیا آرائی که در آن شعب خاص قابل بررسی هستند آنها هم قابلیت اعلان خلاف بین شرع هستند؟ رابعاً؛ تشخیص خلاف بین شرع آیا محدودیت دارد و یا به صورت متعدد می‌توان اعلان خلاف بین شرع کرد؟ خامساً؛ آرای شورای حل اختلاف که در مقام صلح و سازش صادر می‌شود آیا از این طریق مجدداً قابل اعلان خلاف بین شرع هستند؟ اینها مواردی هستند که به نظر دارای ابهام می‌باشد (همان منبع/ص ۷۶۷).

ب. نحوه‌ی اطلاع رئیس قوه قضائیه از آرای خلاف بین شرع

در مورد کیفیت مطرح شدن موضوع نزد رئیس قوه قضائیه باید گفت: هرچند ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه برخلاف ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مطرح شدن پرونده نزد رئیس قوه قضائیه را منحصر به «بازرسی» کرده بود ولی باید گفت عبارت «بازرسی» در زمان آن ماده طریقت داشت نه موضوعیت؛ زیرا منحصر کردن این ماده به بازرسی با هدف و فلسفه تصویب کنندگان این ماده مغایرت داشت در زمان ماده ۱۸ سابق در مورد نحوه طرح پرونده نزد رئیس قوه قضائیه ابهام وجود داشت ولی آیین نامه اجرایی ماده ۱۸ اصلاحی تا حدودی مشکل را حل کرده بود.

بر اساس این آیین نامه ۱۳۸۸/۷/۲۹ تجویز اعاده دادرسی موضوع ماده (۱۸) اصلاحی یاد شده در صورتی است که رئیس قوه قضائیه، رأی قطعیت یافته دادگاه را خلاف بین شرع تشخیص دهد.

در قانون جدید قاعدتا این حق منحصر به خود رئیس قوه قضائیه است ولی با این همه مقامات مذکور در تبصره ۳ ماده ۴۷۷ نیز چنانچه آرای قطعی را خلاف بین شرع تشخیص دهند، مکلفند، نظریه مستدل و مستند خود را برای ملاحظه رئیس قوه قضائیه ارسال نمایند:

«در صورتی که رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و یا رئیس کل دادگستری استان در انجام وظایف قانونی خود، رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف شرع بین شرع تشخیص دهند، می‌توانند با ذکر مستندات از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. مفاد این تبصره فقط برای یک بار قابل اعمال است؛ مگر اینکه خلاف شرع بین آن به جهت دیگری باشد» (همان منبع/ ص ۷۶۸).

بنابراین نحوه مطرح شدن پرونده نزد رئیس قوه قضائیه، ممکن است به یکی از راه‌های ذیل باشد:

- کلیه آرای صادره بدون نیاز به اعتراض یا درخواستی، برای نظارت شرعی، از شعب دادگاه‌ها به دفتر رئیس قوه قضائیه ارسال گردد؛ که این حالت مستلزم وجود وظیفه قانونی دادگاهها برای ارسال آنها و همچنین مستلزم وجود دفتر ویژه ای برای وصول و ثبت و ضبط آنها در قوه قضائیه است و ممکن است لازم باشد پرونده مربوط به همراه رأی صادره ارسال گردد و به طور متوالی از نظارت شرعی رئیس قوه قضائیه بگذرد.

- آرای دادگاه‌ها در صورت اعتراض از سوی محکوم علیه یا دادستان نزد رئیس قوه قضائیه مطرح شوند؛ در این صورت ممکن است اعتراض به دفتر دادگاه یا به طور مستقیم به دفتر رئیس قوه قضائیه تسلیم گردد؛ که شعب تشخیص مطروحه در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ چنین نقشی را ایفا می‌کردند که بر اساس ماده ۱۸ اصلاحی مصوب ۱۳۸۵ شعب تشخیص منحل شدند.

- اشخاصی غیر از محکوم علیه یا دادستان که به نحوی از خلاف شرع بودن رأی مطلع گردیده‌اند، آن را با واسطه یا بی واسطه به رئیس قوه قضائیه اعلام کنند. مثلاً مراجع عظام، علما و یا شخصیت‌های سیاسی مذهبی و قضات و یا مسئولین قضایی که ارتباطی با پرونده داشته‌اند به عنوان ناظران عمومی، خلاف شرع بودن رأی را که از دادگاه‌ها صادر شده اعلام کنند.

- در مورد درخواست اعاده دادرسی از رئیس قوه قضائیه باید ماده ۲۹۳ ق.ا.د.ک (اصلاحی ۲۴/۳/۹۴) را هم مد نظر قرار داد. بر اساس این ماده: «هرگاه در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت، امور خیریه و اوقاف عامه و امور محجورین و غایب مفقودالائثر بی سرپرست حکم قطعی صادر شود و دادستان کل کشور حکم مذکور را خلاف شرع بین و یا قانون تشخیص دهد به طور مستدل مراتب را جهت اعمال ماده «۴۷۷» به رئیس قوه قضائیه اعلام می‌کند».

با توجه به فروض فوق، می‌توان گفت در صورت اول یک نظارت رسمی تمام عیار نسبت به کل آرا و احکام صادره اعمال خواهد شد در حالی که در عمل چنین مواردی اتفاق نخواهد افتاد و مردم کماکان به دنبال مرجع رجوع به اعمال ماده ۴۷۷ ق.ا.د.ک باشند. چراکه عملاً مردم عادی به ویژه محکوم علیه‌ها نمی‌توانند به رئیس قوه قضائیه دسترسی داشته باشند و اگر هم امکان دسترسی باشد امکان رسیدگی به این همه پرونده از اختیار رئیس قوه قضائیه خارج است. و لذا به نظر ما صرف ذکر ماده ۴۷۷ دردی را دوا نمی‌کند بلکه ساز و کار سهل برای اعمال ماده ۴۷۷ ق.ا.د.ک تهیه شود (همان منبع/ ص ۷۶۷ تا ۷۶۹).

ج- خلاف شرع بین

حکم قضایی زمانی که با محک شرع سنجیده شود ممکن است با واقع و نفس الامر، یا با دلیل قطعی و ضروری فقه ناسازگاری داشته باشد، به گونه ای که اگر قاضی صادرکننده رأی دریابد و یا قاضی دیگری او را آگاه کند، بدون هیچ مخالفتی خواهد پذیرفت.

با این حال رئیس قوه قضائیه زمانی می‌تواند رأی را خلاف اعلام کند که «خلاف شرع بین» باشد. این عبارت در قوانین سابق هم به چشم می‌خورد ولی تعریفی از آن ارایه نشده بود و به همین دلیل دستخوش اعمال سلیقه‌های مختلف بود. قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون اصلاحی، اصطلاح «خلاف بین» قانون یا شرع را چنین تعریف کرده بود بدون این که تفسیر دقیقی از شرع ارایه دهد.

«تبصره ۱: مراد از خلاف بین شرع، مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها ملاک عمل نظر ولی فقیه و ای مشهور فقها خواهد بود».

همانطور که مشاهده می شود، در این تبصره خلاف بین شرع، به معنای «مخالف مسلمات فقه» آمده بود. البته منظور از مسلمات فقه این نیست که در مورد مسئله ای اجماع و اتفاق نظر وجود داشته باشد بلکه ممکن است در مورد آن مسئله چند نظر وجود داشته باشد و رأی دادگاه غیر از این چند نظر باشد و به عبارت دیگر، دادگاه یک نظر ابداعی جدید ارائه دهد. این مسئله به عنوان یک موضوع دارای ابهام در مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه مطرح شده و پس از بحث و بررسی و بیان نظر فقها چنین نتیجه گیری شده است: «مسلمات گاهی با مسامحه و گاهی بدون مسامحه استعمال می شود، در مواردی که بدون مسامحه به کار می رود ممکن است همپراز با اجماع و یا بالاتر از آن باشد و بنابر تعبیر دیگر، بین آن دو عموم و خصوص مطلق برقرار است و لذا هرگاه امری مستند به اجماع تعبدی کاشف از رأی معصوم می باشد از مسلمات نیز می باشد اما چیزی که از مسلمات است ممکن است اجماعی نباشد؛ زیرا در مواردی ممکن است چیزی به واسطه اینکه نص قرآن است و یا به جهت اینکه از ضروریات دین می باشد، از مسلمات تلقی شود ولی اجماع بر آن اقامه نشده باشد... حال مراد قانونگذار از واژه مسلمات چیست؟ از آنجا که اصل ۱۷۳ قانون اساسی تفسیر قوانین عادی را بر عهده مجلس شورای اسلامی گذاشته است، باید تفسیر این واژه را به عهده مجلس شورای اسلامی دانست».

ضمن اینکه مفهوم شرع نیز ابهام دارد، زیرا ممکن است رأیی خلاف قانون صادر شده باشد ولی رئیس قوه قضائیه با ملاحظه این امر که فقط در موارد خلاف شرع می تواند اعلام رسیدگی مجدد کند مفهوم اخص کلمه از «شرع»، به رأی صادره با علم به خلاف قانون بودن آن اعتراض ننماید که این امر با فلسفه اعتراض رئیس قوه قضائیه سازگار نیست هرچند در ماده ۲۹۳ «خلاف شرع بین و یا قانون» آمده است که در آنجا چنین مشکلی وجود ندارد ولی در ماده ۴۷۷ ق.ا.د.ک این مشکل کماکان وجود دارد (همان منبع/ ص ۷۶۹).

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که رئیس قوه قضائیه با توجه به تخصصی که دارد ممکن است هم رأی قضات مأذون را ملاحظه کند و هم رأی قضات مجتهد را؛ در مورد اول اگر رأی را خلاف بین شرع تشخیص دهد طبیعی است که آن را به مرجع صالح ارجاع می دهد. ولی در مورد دوم ممکن است اشکال شود که خلاف شرع اعلام کردن رأی قاضی مجتهد قابل توجیه نبوده و با نظر برخی از فقها (موسوی خمینی، ۱۳۷۹:۳۰۸؛ گلپایگانی، ۱۴۰۱:۱۶۷ و نجفی، ۱۳۹۹:۹۴) منطبق نیست.

د. اثر تشخیص رئیس قوه قضائیه (اخبار یا انشای حکم)

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که رئیس قوه قضائیه پس از تشخیص خلاف شرع بودن رأی، آن را نقض و مبادرت به انشای حکم میکند و یا اینکه فقط از خلاف شرع بودن خبر می دهد یعنی فقط تشخیص خلاف شرع بودن رأی بر عهده او است و رسیدگی مجدد بر عهده مراجع دیگر است.

از عبارات مذکور در ماده (۴۷۷) استفاده می شود که وظیفه او در این زمینه صرفاً ارجاع پرونده های برای رسیدگی مجدد است بدون اینکه رأی صادره را نقض نماید؛ زیرا در ماده مذکور فقط تشخیص خلاف بین شرع بودن بر عهده رئیس قوه قضائیه واگذار شده است و رسیدگی مجدد و نقض یا تأیید رأی بر عهده مراجع خاص می باشد. بنابراین میتوان نتیجه گرفت: از آنجا که تشخیص رئیس قوه قضائیه منجر به صدور حکم نمی شود و فقط موجبات رسیدگی مجدد را فراهم می آورد ضرورتی ندارد که این تشخیص قطعی باشد، بلکه یک تشخیص احتمالی و ظنی نیز برای ارجاع کفایت می کند. چنانچه به لحاظ اصولی نیز هرگاه شک در مخالفت شرع باشد، اصل احتیاط است و مقتضای اصل احتیاط، بررسی مجدد احکام مشکوک است تا یقین حاصل شود که خلاف شرع نیست. البته ممکن است ایراد شود که وجود اصل احتیاط با چنین گستردگی با اصل اعتبار امر مختومه منافات دارد؛ ولی در جواب باید گفت: اعتبار امر مختوم زمانی است که هیچ دلیل و یا احتمالی برخلاف بودن رأی وجود نداشته باشد، وگرنه با وجود دلیل و یا احتمال خلاف، (آن هم با تشخیص رئیس قوه قضائیه) اصل اعتبار امر مختوم نمیتواند مقاومت کند.

نتیجه اینکه: تشخیص رئیس قوه قضائیه مستلزم رسیدگی قضایی و صدور حکم نمیباشد بلکه صرفاً یک اخبار و اعلام خلاف است.

۷- ارزیابی و آثار اجرای ماده ۴۷۷

۷-۱- عدم مقید به مهلت یا مدت زمان خاص

ماده ۴۷۷ مربوط به اعاده دادرسی از طریق رئیس قوه قضائیه است به عبارت دیگر در این ماده مرجعی که می تواند اعاده دادرسی نسبت به یک پرونده را تجویز کند، نه دیوان عالی کشور، بلکه رئیس قوه قضائیه است و این تجویز یا درخواست آن، مقید به مهلت یا مدت زمان خاصی نیست. انتقاد و ایرادی که به این قسمت از تحلیل ماده مذکور می توان حداقل در خصوص کیفری مطرح کرد عدم رعایت مهلت و زمان خاص می باشد که اصولاً مردم بایستی در خصوص پرونده مطروحه قضایی خود در سیستم قضایی تعیین تکلیف شده و از حیث ذهنی و روانی از موضوع مطروحه فارغ شوند و دغدغه اینکه پرونده مختومه هر زمان امکان مفتوح شدن از طریق اعمال ماده مذکور بدون رعایت مهلت یا مدت زمان وجود دارد که این خلاف اصول کلی و قواعد حقوقی می باشد، بهتر بود قانونگذار محترم در این خصوص مهلت و زمان خاصی را تعیین و قواعد مرور زمان را بر آن مترتب می کرد (خالقی/۹۵/ص ۴۸۳).

۷-۲- محدود نبودن اعاده دادرسی

اعاده دادرسی از طریق رئیس قوه قضائیه، محدود به احکام نبوده و هر حکم یا قراری، (به شرط قطعیت)، اعم از اینکه از سوی دادگاه ها یا دادرهای عمومی و انقلاب یا نظامی صادر شده باشد و یا از سوی شوراهای حل اختلاف و یا دیوان عالی کشور می تواند موضوع بررسی و تجویز اعاده دادرسی قرار گیرد. از منطوق ماده ۴۷۷ به وضوح پیدا است که مقنن علاوه بر احکام قطعی، قرارهای صادره از سوی دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه های تجدید نظر و بدوی دادرها و حتی شوراهای حل اختلاف را به شرط قطعیت را در دامنه شمول این ماده قرار داده است که همین امر در اجرا مشکلاتی را بوجود خواهد آورد. منجمله در امر رسیدگی در خصوص ماهیت پرونده های مطروحه با عنایت به اینکه مرکزیت و استقرار شعب رسیدگی دیوان عالی کشور در تهران مستقر می باشد، در صورت نیاز به معاینه محلی و کارشناسی و یا تحقیق شهود و... مشکلاتی را برای قضاوت رسیدگی کننده دیوان و طرفین پرونده بوجود خواهد آورد. برای مثال چنانچه پرونده ایی در شورای حل اختلاف یکی از استان های مرزی کشور مطرح و از طریق ریاست محترم قوه قضائیه اعمال ماده ۴۷۷ شود و در حین رسیدگی در شعب دیوان چنانچه نیازی به معاینه محل و یا کارشناسی و یا تحقیق از مطلعین و... باشد، این امر با مشکلات عدیده برای مردم و حتی خود سیستم قضایی خواهد بود و علاوه بر وارد کردن بار مالی سنگین برای قوه قضائیه برای مردم مشکلات فراوانی را ایجاد خواهد کرد که این امر به دور از قاعده انصاف است (همان/۹۵/ص ۴۸۳).

۸- بحث و نتیجه گیری

همانطور که بیان شد، تشخیص خلاف شرع بین توسط رئیس قوه قضائیه، سابقه ای در قوانین ایران نداشته و برای اولین بار در قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه و بیشتر در جهت مشخص نمودن و اعطای سمت قضایی به رئیس قوه قضائیه و استفاده از این سمت برای جلوگیری از آرای خلاف بین شرع پیش بینی شده است. اما قانونگذار، به رغم وجود این قانون، در سال ۱۳۸۱ دوباره به رئیس قوه قضائیه اجازه داد که در صورت وجود خلاف بین شرع از آرای قطعی شعب تشخیص تجدیدنظر کند که این ماده با تغییراتی در سال ۱۳۸۵ مواجه شد و در نهایت ماده ۴۷۷ ق.ا.د.ک. ۱۳۹۲ به این امر اختصاص یافت. بر این اساس رئیس قوه قضائیه در تئوری محدودیتی در اعمال اختیار مذکور نداشته و هر وقت و به هر طریقی از خلاف شرع بین بودن رأی اطلاع حاصل کند می تواند اقدام کند ولی عملاً ساز و کار اجرایی آن مشخص نشده است. که در کل می توان چالش های ذیل را در عمل ملاحظه نمود:

- ابهام در مفهوم خلاف شرع بین وارهات تفاسیر مختلف و متفاوت
- عدم پیش بینی سازکار اجرایی و اقدام افراد از این طریق
- نقض استقلال قضایی
- خدشه بر منزلت و جایگاه دیوانعالی کشور
- خدشه بر حاکمیت اصل اعتبار امر مختوم در امور کیفری

منابع

الف- منابع فارسی

۱. احمدی، نعمت، شعبه تشخیص؛ بایدها و نبایدها، روزنامه ایران (۱۳۸۱/۱۱/۱۵)
۲. احمدی، نعمت، از اختیارات رئیس جمهوری تا اختیارات رئیس قوه قضائیه، مجله گزارش، ش ۱۴۲، ۱۳۸۱.
۳. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۷۹، ج ۴.
۴. پورقهرمانی، بابک، تجدیدنظر براساس ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مجله اصلاح و تربیت، تیرماه ۱۳۸۲.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
۶. روزنامه‌ی مأوی (۹/۱۱/۱۳۸۱)، از سخنان رئیس قوه قضائیه در آغاز کار شعب تشخیص.
۷. زراعت، عباس، قانون آیین دادرسی در نظم حقوقی ایران، تهران، نشر خط سوم، ۱۳۸۳.
۸. عوده، عبدالقادر، حقوق جزای اسلامی، ترجمه ناصر قربان‌نیا، سعید رهایی و حسین جعفری، تهران، نشر جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲، ج ۱.
۹. کشوری، عیسی، ویژگی‌های قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (مصاحبه)، روزنامه مأوی ۱۳۸۱/۱۱/۷.
۱۰. کعبی، عباس، تطبیق نظام حقوقی اسلام با حقوق وضعی معاصر، مجله فقه اهل بیت، ش ۳۶، ۱۳۸۲.
۱۱. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش جزایی)، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۲. محمدی گیلانی، محمد، قضا و قضاوت در اسلام، قم، نشر سایه، ۱۳۷۸.
۱۳. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، تهران، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۷۸.
۱۴. مهرپور، حسن، دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱، ج ۲.
۱۵. موسوی اردبیلی؛ قانون، (تاریخ نشر: ۱۳۶۴)، نرم‌افزار مجموعه مقالات حقوقی (تدوین: علی مکرّم)، ۱۳۸۲.
۱۶. نرم‌افزار پرسمان فقهی و قضایی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۸۱.
۱۷. هاشمی، سید حسین، بررسی فقهی و حقوقی تجدیدنظرخواهی و نقض آراء قضایی، مجله کاوشی نو در فقه، ۲۸ و ۲۷، ۱۳۸۰.
۱۸. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، ج ۲.
۱۹. واحدی، قدرت‌الله، بحث تحلیلی در خصوص لایحه اصلاحی اخیر قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، ش ۱۷۸/۱۷۹، ۱۳۸۱.
۲۰. هاشمی، سید محمد، نقدی بر اصلاح قانون دادگاههای عمومی، روزنامه‌ی ایران خبر، ۱۳۸۱/۱۰/۴.

۲۱. وکیل، امیر ساعد و عسکری، پوریا؛ قانون اساسی در نظم حقوق کنونی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۳.

ب. منابع عربی

۲۲. رشتی، حبیب‌الله، کتاب القضاء، قم، بینا، ۱۴۰۱ق، ج ۱.

۲۳. گلپایگانی، محمدرضا، کتاب القضاء، قم، بینا، ۱۴۰۱ق، ج ۱.

۲۴. موسوی خمینی [امام]، روح الله؛ تحریر الوسیله، قم، مرکز نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲.

۲۵. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتاب الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۹۹، ج ۴.

A Review at Article 477 of the Criminal Procedure Code

Habib Farkhosh¹, Ya'qub Alizadeh², Mohammad Masoudnia³

1. Graduate Student Criminal Law and Criminology, Jolfa International University, Tabriz, Iran

2. Assistant Professor of Jurisprudence and Law, Faculty of Humanities, Payame Noor University of Tabriz, Tabriz, Iran

3. Assistant Professor of Jurisprudence and Law, Faculty of Humanities, Payame Noor University of Tabriz, Tabriz, Iran

Abstract

Revision and Objection to Judicial Courts of the Courts of Justice are one of the major issues in the laws of trial and punishment. Protest and revision ways to the judiciary are divided into ordinary ways and extraordinary or exceptional ways. Appeal and appeal are two ways ordinary public protests for rulings from courts, and when the verdict is finalized after the review at the appeal or confirmation stage at the appeal stage in the Supreme Court, it is ready to run, And should not be taken against it. But legislator to prevent any mistakes in the enforcement of sentences, It is known as a great way to protest the sentences other means, such as protesting sentences through the Attorney General of the country, Restoration of the prosecution and protest of the head of the judiciary to arbitrary offenses between the unlawful intercession through the application of Article 18 of the Law on the Establishment of Public and Revolutionary Courts. Article 570 of the Criminal Procedure Code, 92, Article 18, and its subsequent amendments, have been expressly enacted. The sentence of the above-mentioned regulation, with changes in Article 477 of the Code of Civil Procedure Is preserved. In this article, we tried to examine Article 477 of the Code of Conduct briefly.

Keywords: Article 477 QA AD, unlawful intercession, restoration of proceedings.
